

انقلاب اسلامی، یک شکست تاریخی / کوروش از تهران

برخلاف نظر آن‌هایی که ادعا می‌کنند هدف انقلاب اسلامی دموکراسی و حقوق بشر بود باید گفت پژوهش‌ها و مستندات تاریخی نشان می‌دهد انقلاب اسلامی بزرگترین انحراف در تاریخ معاصر ایران است که تمام دستاوردهای دوره مشروطه و پهلوی را یکسره بر باد داد.

گفتمان اصلی انقلاب اسلامی نه دموکراسی بلکه حکومت اسلامی بود، حکومت اسلامی که بخش‌های وسیعی از مردم و حتی روشنفکران از محتوا، مختصات و ابعاد آن بی‌اطلاع بودند، همان روشنفکرانی که با مدرنیته دوره پهلوی سرسنتیز و مخالفت داشتند باعث شکل‌گیری نظریه حکومت اسلامی شدند، همان‌هایی که دستاوردهای ارزشمند دوره پهلوی در زمینه قوانین عرفی، حقوق زنان و آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی را نادیده می‌گرفتند و با آن به مقابله می‌پرداختند این بار در حکومت اسلامی نقش توجیه‌گر را ایفا کردند.

به جرات می‌توان گفت انقلاب اسلامی بزرگترین شکست برای ایران در تاریخ معاصر است و کشور را نه به «عقب» که به «ناکجا آباد» برد.

در تاریخ اروپا دموکراسی پس از استقرار دولت‌های مطلقه نوساز پدید آمد و بر روی ساختارهای شکل‌یافته و توسعه‌یافته، دموکراسی نیز نشست، در دوره پهلوی بخش عمده‌ای از «پیش‌نیازها» و «زمینه‌های» دموکراسی شکل گرفته بود، در دوره رضاشاه نوسازی و تحولات ساختاری به نفع مدرن شدن کشور پدید آمد و در دوره محمدرضاشاه نیز دستاوردهای مهمی که همگی آنها پیش‌نیاز دموکراسی است شکل گرفت.

دستاوردهایی مانند تشکیل سرمایه ثابت، توسعه صنعتی، رشد اقتصادی، رشد نرخ پس انداز، تشکیل طبقه متوسط اقتصادی، رشد شهرنشینی، وجود پاره ای از آزادی‌ها مانند آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی، تحولات بسیار مهم در ساختار حقوقی کشور، توسعه حقوقی برای زنان، رفاه نسبی کارگران، نرخ اشتغال بالا و روابط بین‌المللی عادی همگی از مهمترین پیش‌نیازها و زمینه‌های توسعه سیاسی هستند.

بعد از شکل‌گیری دولت مدرن و تأسیس بانک و تحول در خطوط حمل و نقل و شکل‌گرفتن پول ملی و مسائلی نظیر این، صنعت رشد کرد، چرا که «زمینه‌های» اولیه برای فعالیت صنعتگران در بازار ملی ایجاد شده بود، 95 درصد از صنعتگران موفق ایرانی در عصر پهلوی از دل فعالیتهای تجاری بیرون آمدند، آنها همگی مناسبات بازار را می‌شناختند و برای اولین بار به تولید کالاهایی پرداختند که محصول فرآیند تولید کشاورزی نبود بلکه کالاهای مدرنی بود که سابقه‌ای در ایران نداشت، سیاست هدفمند دولت‌های عصر پهلوی برای صنعتی‌شدن باعث شد که صنعتگران پله پله و به صورت تجربی رشد کنند.

در فضای دهه 40 ایران که روشنفکران مصرف‌گرایی را تقبیح می‌کردند، ایده‌های صنعتگران عمیقاً واقع‌گرایانه بود، صنعتگران ایران به خوبی به ناتوانی‌های جامعه ایران آگاهی داشتند و به درستی می‌دانستند که کمبود و ناتوانی‌ها را هیچ «تخیلی» نمی‌تواند پر کند، روشنفکران دهه 40 و 50 ایران در ذهنیت ضد امپریالیستی خود غرق بودند و هرگز به روند توسعه صنعتی و اقتصادی ایران توجه نکردند و درک نکردند این «زمینه‌های

اقتصادی» است که می تواند توسعه سیاسی و رفاه اجتماعی را تثبیت کند.

برای همین می توان وقوع انقلاب اسلامی را یک فاجعه ملی تمام عیار دانست که نه تنها ما را به مهمترین حلقه مفقوده عصر پهلوی یعنی توسعه سیاسی نرساند بلکه کلیه دستاوردها و ارزش های آن دوره را نیز نابود ساخت و گذار به دموکراسی را برای ایرانیان هزاران بار سخت تر و دشوار تر نمود.

کسانی که به شکل تکراری و ملال آور با دوره پهلوی مخالفت می کنند هرگز به این امر مهم توجه ندارند که امکان ندارد بدون شکل گیری مناسبات، پیش نیازها و زمینه سازی های اقتصادی و اجتماعی بتوان به توسعه سیاسی و دموکراسی رسید، به نظر من مهمترین زمینه ای که می توانست ایران عصر پهلوی را وارد ایران دموکراتیک کند همان تحولات ارزشمند حقوقی بود، قطعا ساختار حقوقی در هر کشوری مهمترین زمینه برای تثبیت حقوق مردم و توسعه سیاسی است.

روشنفکران و نیروهای سکولار آن روز ایران به توسعه اقتصادی و روندها و جهت گیری های سازنده عصر پهلوی یا بی توجه بودند یا در انگاره های چپ زده خود بسر می بردند به همین دلیل زمانی که با خمینی یعنی مهمترین کانون ارتجاع و عقب ماندگی ائتلاف سیاسی کردند، ایران را وارد عصر تاریکی نمودند، سوال این است که برای دست آوردن آزادی سیاسی و احزاب در آن مقطع تاریخی آیا باید یک انقلاب از نوع «اسلامی» انجام می

شد یا تغییرات و اصلاحات سیاسی می توانست گذار به دموکراسی در آن مقطع را تسهیل کند؟

انقلاب اسلامی نشان داد برخلاف تبلیغات اسلامگرایان هرگز اسلام نمی تواند راه حل باشد، اسلام سیاسی نه تنها درمانی برای دردهای تاریخی ایران نشد بلکه خود به مهمترین عامل عقب ماندگی، توسعه نیافتگی و دیکتاتوری مبدل شد.

در حالی که در دوره پهلوی بسیاری از اختلافات مذهبی و قومی از بین رفته بود* و زمینه های تبعیض های قومی و مذهبی به شکل تدریجی در حال کمرنگ شدن بود با وقوع انقلاب اسلامی و تاسیس جمهوری اسلامی تمامی این اختلافات، تبعیض ها و آزارهای قومی و مذهبی تشدید شد. حکومت اسلامی برخلاف مباحث علی شریعتی و اسلامگرایان هرگز نمی تواند راه حل باشد، زیرا اساس و بنیان حکومت مذهبی بر تقسیم افراد و محروم نگه داشتن دائمی بخش های مختلف جامعه از حقوق و آزادی هاست، در حالی که در دوره پهلوی جامعه و ساختارهای حقوقی به شکل تدریجی در حال رسیدن به ارزش های مدرن بود با تاسیس جمهوری اسلامی کلیه ارزش های پیش مدرن و قرون وسطایی حاکم گشت و قانون مجازات اسلامی که یک قانون ارتجاعی و متضاد با حقوق بشر است بر سپهر حقوقی ایران سایه افکند.

همکاری بخش های وسیعی از عناصر حزب توده، جبهه ملی، نهضت آزادی و سایر سازمان های سیاسی با خمینی باعث شد ایران وارد یک مسیر کاملا انحرافی در تاریخ خود بشود، این بار برخلاف اواخر عصر پهلوی که تمام

پیش زمینه های دموکراسی فراهم بود تقریباً تمام پیش زمینه های دموکراسی نابود شده است، دیگر نه طبقه متوسط اقتصادی قابل توجهی وجود دارد، نه شاهد توسعه صنعتی و شکوفایی کارآفرینان خلاق و خودساخته هستیم و نه ساختار حقوقی مان «عرف بنیاد» است. کسانی هستند که با توجه به شکست همه جانبه انقلاب اسلامی ادعا می کنند انقلابی دوباره و تحولات در آینده هم راهگشا نیست اما باید گفت تجربه شکست خورده انقلاب اسلامی سال 57 که هرگز برای دموکراسی، حقوق بشر و آزادی های فردی نبود کوچکترین ارتباطی به تغییرات ساختاری در آینده ندارد.

حکومت جمهوری اسلامی تمامی ظرفیت های خود برای اصلاح را از دست داده، در حال حاضر ولایت فقیه سنگین ترین شکل استبداد در میهن ما را برقرار کرده برای برون رفت از این وضعیت راهی جز شکستن چهارچوب های حاکم و عبور از قانون اساسی باقی نمانده است، باید در مسیر تحولات و تغییرات ساختاری گام برداشت که مهمترین آنها تغییر نظام سیاسی و تحول بنیادین در ساختارهای حقوقی است، جمهوری اسلامی مهمترین و بزرگترین مانع برای دستیابی ایرانیان به دموکراسی و حقوق بشر است. شکست تاریخی سال 57 زمانی جبران می شود که بتوان با تلاش همه جانبه در ایران یک حکومت دمکراتیک و سکولار تاسیس کرد، دولتی مدرن که بتواند ظرفیت ها، تنوعات و تکثرهای موجود جامعه ایران را نمایندگی کند و به آنها سامان دهد.

جمهوری اسلامی حکومت یک اقلیت بسیار کم تعداد از باورمندان به ولایت مطلقه فقیه و اسلام ایدئولوژیک است مادامیکه در ایران یک حکومت «ملی» بر سر کار نیاید تضادها، شکاف ها، پایمال شدن حقوق و آزار دگر اندیشان ادامه خواهد داشت.

چگونه است که در خشن ترین انقلاب های جهان تقریباً تمامشان غیر دینی بودند این همه بی اخلاقی و فحاشی و ترور مخالفان سابقه نداشته ولی در جمهوری اسلامی «تجاوز» به عنوان یک سیاست حکومتی به اجرا گذاشته می شود؟، انقلاب اسلامی در عمل نشان داد نه تنها راه حلی برای مشکلات ایران نبود بلکه از همه جنبه ها کارنامه مردودی گرفت.

انقلاب اسلامی ثابت کرد نه تنها دخالت دادن مذهب و ایدئولوژی مذهبی در امر حکومت به رفاه و معنویت و دموکراسی ختم نمی شود بلکه از آن بدترین، خشن ترین و سرکوبگرترین نوع استبداد یعنی استبداد دینی زاییده می شود، انقلاب اسلامی در ترکیب معنویت و مدرنیسم شکست خورد و جامعه ایران را از همان دینداری سنتی و اخلاق مداری سابق هم دور کرد.

زیرنویس

این بخشی از نظرات مولوی عبدالحمید امام جمعه اهل سنت زاهدان پیرامون نبودن اختلاف مذهبی در عصر پهلوی در سیستان و بلوچستان است: «در استان سیستان و بلوچستان نیز اقوام مختلفی، اعم از بلوچ، سیستانی، بیرجندی، یزدی و از دیگر شهرستانها زندگی می کنند، اگر چه بیشترین کسانی که در زاهدان زندگی کرده اند و باشندگان اصلی آن

محسوب می شوند، قوم بلوچ بوده اند، اما قوم بلوچ و دیگر اقوام همواره با یکدیگر در کنار هم زندگی کرده اند و هیچگاه با یکدیگر درگیری نداشته اند؛ قبل از انقلاب در این منطقه وحدت و انسجام بوده است و با یکدیگر بدون هیچ اختلافی زندگی کرده اند و هر کس به طور آزادانه به مراسم مذهبی و دینی خود مشغول بوده است. وی در ادامه سخنان خود خاطرنشان کرد مشکلاتی که به وجود آمده است، پس از انقلاب به وجود آمده است، در حالی که ما همواره مخالف با اختلاف بوده ایم و معتقدیم که همانطور که قبل از انقلاب اختلاف نبوده است، بعد از انقلاب نیز نباید اختلاف وجود داشته باشد»

کوروش از تهران

...

منبع: پارس دیلی نیوز